آثار اخلاقی قرض الحسنه

علی نورمحمدی

اشاره: قرض‌الحسنه، گرچه در ظاهر، پرداخت پولی است که توسط شخص متمکن به نیازمند صورت می‌پذیرد، اما باطن و حقیقت آن، عملی اخلاقی است که با نیت قرب الی الله صورت می‌پذیرد و از این نظر مانند بسیاری از اعمال عبادی است که توسط شخص مسلمان انجام می‌شود.
از آنجا که بدون شک همه رفتارهای ما دارای آثار متناسب با نفس عمل است، پس می‌توان نتیجه گرفت که قرض‌الحسنه نیز دارای آثار فراوانی است. در شماره‌های پیشین نشریه به برخی از این آثار اشاره کرده‌ایم. در این شماره بعضی از آثار اخلاقی آن را برمی‌شماریم.

۱ـ حفظ کرامت انسان

شخصیت و کرامت انسان به حدی قابل تکریم است که خداوند می‌فرماید: «لقد کرمنا بنی آدم». بر این اساس همه انسانها برای خود شخصیت و حرمتی قائل هستند و دوست دارند که در بین مردم و جامعه عزیز باشند و کسی ایشان را تحقیر و اذیت نکند، اما پایه و اساس زندگی بشر مبنایی دارد و آن؛ اصل امتحان و سختی است که باید آدمی در این دنیا بتواند با سرافرازی از عهدهٔ آن برآید و با صبر، مشکلات را تحمل کند تا به حسنه و پاداش اخروی نائل آید. از این رو گاهی مشکلات مادی؛ خواسته یا ناخواسته بر انسان عارض می‌شود و آدمی دچار کمبود مادی می‌شود ولی نباید این کمبود باعث شود که شخصیت فرد زیر سؤال رود، چرا که چه بسا بعد از مدتی گشایشی صورت گیرد و این انسان نیازمند، به لحاظ مالی وضعیت مطلوبی کسب کند، لذا دستوری که برای این مقطع زمانی وجود دارد، روش قرض‌الحسنه است که انسان توانمند با کمک مقطعی به برادر ایمانی خود، زمینه رفع مشکل او را فراهم می‌آورد.

نکته مهم در قرض‌الحسنه این است که خداوند نمی‌خواهد انسانها تنبل و سست بار آیند بلکه با الزام به بازپرداخت قرض خود، باید کار و تلاش بیشتری کنند تا سطح زندگی آنها دوباره بهبود یافته و شخصیتشان نیز حفظ شود. و شاید یکی از دلایلی که قرض‌الحسنه نسبت به هدیه و بخشش (صدقه) ثواب بیشتری دارد، این باشد که خداوند می‌خواهد حرمت انسان حفظ شود.

۲ـ تألیف قلوب انسانها

یکی از مواردی که گاه موجب کدورتهای خانوادگی و فردی بین دوستان و آشنایان می‌شود؛ موضوع پول است. یعنی چه بسا که انسانی دارای توانایی مالی خوبی است، اما در کنار او گاهی برادر و خواهر، فامیل و آشنا و دوستانی هستند که در تنگنای اقتصادی و مالی هستند؛ مثلاً کسی می‌خواهد ازدواج کند یا آرزوی سفر به اماکن مقدسه را دارد یا وسیله و ابزاری را برای زندگی و کارش می‌خواهد ولی احتیاج به پول دارد. برای فرد متمکن در این صورت دو راه هست: یکی اینکه اصل دینی و اخلاقی را فراموش کند و کاری به کار دیگران نداشته باشد. دوم اینکه بخواهد وجوهی را پرداخت کند اما برای وصول وجوه داده شده در محذور اخلاقی قرار گیرد.

بهترین روش این است که راه سوم را انتخاب نماید؛ یعنی مبلغی را با عنوان حساب مسدودی در یکی از صندوقهای قرض‌الحسنه قرار دهد و در مواقع ضروری، نفراتی را که قصد مساعدت و کمک دارد، جهت دریافت وام به آن صندوق معرفی کند که هم اصل برگشت پول حفظ شود و هم اینکه با برگشت اقساط ماهانه بتواند خدمات بیشتری به فامیل و دوستان ارائه دهد و باعث تقرب به خداوند و جلب محبت ایشان شود.

۳ـ حذف دشمنی‌ها

قرض‌الحسنه می‌تواند موجب تألیف قلوب و دوستی میان خانواده‌ها و جامعه گردد اما در صورت عدم انجام آن، دشمنی و کدورت زیاد خواهد شد و در نتیجه ناراحتیهای روحی و روانی و افسردگی در بین مردم به وجود خواهد آمد. از این‌رو خداوند مبنای اخلاقی قرض‌الحسنه را مراعات نموده و بر این اصل تأکید دارد که دشمنی بین مردم زیاد نشود. «وانفقوا فی سبیل الله و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة و احسنوا ان الله یحب المحسنین»[1] در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

گاهی عدم انفاق (قرض‌الحسنه) مساوی با نابودی انسان در دنیا و رسوایی در آخرت است. انفاق باید از سوی شخص

ثروتمند و صاحب مکنت انجام گیرد. کسانی که انفاق نمی‌کنند، یعنی در پرداخت زکات، وجوهات شرعی واجب، جزیه و حق محرومان (و قرض‌الحسنه) کوتاهی می‌کنند، خود را به هلاکت آخرت و ناکامی از زندگی دنیا می‌اندازند و چه بسا از ناحیه محرومان و فقرا مورد اذیت و آزار زبانی و عملی (دشمنی) قرار گیرند. در هر صورت انسان بعد از آنکه توانست از درآمد خویش، خود را اداره کند باید اموال به دست آمده را به زندگی دیگران هم اختصاص دهد.

می‌توان با مازاد درآمد برای مردم شغل ایجاد کرد و با دادن قرض‌الحسنه، نفراتی را به کار واداشت تا هم دشمنیها حذف شود و مهربانیها افزون گردد و هم محبت صاحب مال در دل مردم بیشتر گردد.

٤ـ آرامش فرد و جامعه

اگر در جامعه و بین مردم دشمنی و نزاع و کدورت نباشد و یا در حداقل باشد، آیا به تبع آن آرامش و آسایش و مهربانی و دوستی و عشق و وفاداری زیاد نمی‌شود؟

کلمه «واحسنوا ان الله یحب المحسنین» که در ادامه آیه مورد نظر[3] آمده است، اشاره‌ای بس زیبا و دلنشین با کلمه «الحسنه» قرض دارد. به عبارت دیگر می‌خواهد بگوید مجموع حسنات و خوبیهاست که باعث آرامش بین مردم می‌شود و انفاق که یکی از مصادیقش قرض‌الحسنه است، این آثار خوب و ارزشمند را در جامعه دارد.

٥ـ از بین برنده بخل

«بخل» عبارتست از خودداری از بذل کردن در آنجا که باید بذل کرد و یا بذل کردن در آنجا که باید امساک کرد. این دو قاعده هر دو مذموم است و حد وسط یعنی «جود» و «سخا» پسندیده است. قرآن کریم در ادامه آیه ۱۶ تا ۲۴ حدید که بحث قرض‌الحسنه را مطرح نموده، در آیه ۲۴ می‌فرماید: «الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل و من یتول فان الله هو الغنی الحمید»[4] همان متکبرانی که خودشان در احسان به فقیران بخل می‌ورزند و مردم را هم به بخل و منع احسان وامی‌دارند و هر که روی از اطاعت حق بگرداند (زیان به خود رسانیده که) خدا به کلی بی‌نیاز و به ذات خویش ستوده صفات است.

تمامی آیات ۱۷ تا ۲۴ سوره حدید مربوط به انفاق و قرض‌الحسنه و دوری از بخل است. چون انسان بخیل نه خود در آسایش است و نه دیگران از وجود او بهره‌مند می‌شوند. علامه طباطبایی(ره) می‌گویند موقعی که این آیه نازل شد، پیامبر(ص) فرمودند: «اگر شما قوم عرب بخیل باشید، خداوند قوم دیگری را برخواهد گزید» و آیه ۳۸ سوره محمد مؤید این نکته است. «ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل‌الله فمنکم من یبخل و من یبخل فانما یبخل عن نفسه و الله الغنی و انتم الفقرا و ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا امثالکم»[5] آری شما همان مردمید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شدید (تا خدا با اضعاف مضاعف اجر و عوض دهد) باز بعضی از شما بخل می‌ورزید و هر که در انفاق (قرض‌الحسنه) بخل کند، بر ضرر خود اوست (که از اجر و ثواب) خدا خود را محروم کرد. (وگرنه) خدا از خلق غنی و بی‌نیاز است و شما فقیر و نیازمندید و اگر شما روی (از دین) بگردانید، خدا قومی غیر شما که بخیل نیستند (بلکه بهتر و فداکارترند) به جای شما پدید آرد.

٦ـ پاکی و وارستگی انسان

انسان به دلیل کثرت وابستگی به پول و مال، بخیل می‌شود، طغیان می‌کند و همه امور و پیشرفت در جذب مال و منال را از آن خود می‌داند، از داستان قارون می‌فهمیم که اگر انسان به تعادل هدایت نشود همه را از آن خود می‌خواهد. «کلا ان الانسان لیطغی. ان راه الستغنی» به درستی که انسان طغیان می‌کند، موقعی که احساس غنی بودن دارد.

خداوند برای حفظ این تعادل، دستور گرفتن خمس و زکات را صادر نمود و دادن صدقه، انفاق، قرض‌الحسنه را تأکید فرمود تا انسانها فکر نکنند همه این اموال متعلق به ایشان است بلکه روزی آنها از مال و منال جدا می‌شوند، لذا آیه مبارکه می‌فرماید: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلوتک سکن لهم و الله سمیع علیم»[6] ای رسول ما! تو از مؤمنان صدقات را بگیر تا بدان صدقات، نفوس آنها را (از پلیدی و حب دنیا) پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنها شود و خدا شنوا و داناست.

اگر ما انسانها دقت کنیم که جامعه و مردم با هم می‌توانند مشکلات را حل کنند و خودگرایی و خودبینی و خودمحوری فایده‌ای ندارد، پس باید تلاش کنیم با رغبت و علاقه، خمس و زکات را که واجب است پرداخت کنیم و صدقه، انفاق، قرض‌الحسنه که مستحب مؤکد است را گسترش دهیم، چرا که شاید روزی خود ما نیز نیازمند شویم و این موضوع می‌تواند مشکل ما را نیز حل کند.

منابع:

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۵.
۲. اقتصاد در قرآن، محمدحسین ابراهیمی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ص ۸۹.
۳. سوره بقره، آیه ۱۶۷.
۴. سوره حدید، آیه ۲۴.
۵. سوره محمد، آیه ۳۸.
۶. سوره توبه، آیه ۱۰۳.